

بررسی رفتار زنان در برابر خشونت شوهر

نویسندگان: دکتر رسول ربانی¹ و سیدرضا جوادیان²

1. دانشیار دانشگاه اصفهان

2. عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خمینی شهر

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی رفتار زنان در هنگام خشونت همسر و رابطه آن با سن، تعداد فرزندان و تحصیلات زنان انجام شده است. بر این اساس تعداد 125 نفر از زنانی که به مراکز بهزیستی شهر اصفهان مراجعه می‌کردند و در زندگی مورد خشونت همسر قرار گرفته بودند، به صورت تصادفی ساده انتخاب شده و با آنان در مورد دفعات تکرار خشونت شوهر، رفتارشان و منابعی که جهت گرفتن کمک در زمان بروز خشونت استفاده می‌کردند، مصاحبه شد. تحلیل توصیفی داده‌ها نشان داد که حدود 50/4 درصد آنان در زمان بروز خشونت همسر هیچ‌کاری نمی‌کنند و 51/2 درصد هنگام بروز خشونت توسط شوهر از هیچ منبعی جهت کمک استفاده نمی‌کنند. برای آزمون فرضیه‌ها از آزمون مجذور خی استفاده گردید. نتایج نشان داد که نوع رفتار زنان با سن آنها رابطه معناداری دارد ولی با تعداد فرزندان و تحصیلات زنان ارتباط معناداری ندارد. در پایان ضمن بحث در مورد نتایج، مشخص شد که زنان در بیش‌تر مواقع به طور ناخودآگاه با ایفای نقش انفعالی در برابر خشونت همسر نقش فعالی را در استحکام خانواده و جلوگیری از فروپاشی آن ایفا می‌کنند.

واژه‌های کلیدی: همسرآزاری، خشونت خانگی، رفتار زنان، خشونت شوهر

25

1386

مقدمه

سال‌های زیادی بود که تجاوز، خشونت خانگی و سایر شکل‌های خشونت علیه زنان به عنوان موضوعات خصوصی و پنهان در خانواده در نظر گرفته می‌شد. تلاش برای حذف هر نوع بدرفتاری در خانواده به نظر بی‌فایده می‌آمد و همین باعث می‌گردید به خشونت

خاص مردانه توجه علمی کمی شود [1]. در دهه 1970 تعدادی از محققان در آمریکا به موضوع زنان کتک خورده علاقه‌مند شدند و به دنبال آن سخنرانی‌ها و مباحث مختلفی مطرح گردید [2]. پس از انجام بررسی‌های متعدد مشخص شد که در دهه‌های اخیر خشونت خانگی علیه زنان به عنوان یکی از مشکلات

بی‌انطباقی از خود نشان می‌دهند اما همیشه دلیل روشنی وجود ندارد که این ناشی از درماندگی آموخته شده باشد [14]. البته محققان الگوهای دیگری از خشونت را در روابط خشونت‌آمیز تشخیص داده‌اند [15].

همان‌طور که گفته شد وجود همسرآزاری در دهه‌های اخیر به عنوان مشکل جدی در خانواده و جامعه شناخته شده است. در سال 2002 در کانادا از کل قربانیان همسرآزاری که به پلیس گزارش داده‌اند زنان حدود 85 درصد آنان را (با محدوده سنی 25 تا 34 سال) شامل می‌شدند [16]. مطالعات نشان می‌دهد که حدود 50 درصد زنان کتک خورده در خانواده‌های خشن بارآمده‌اند و شایع‌ترین صفت آنها وابستگی است [17]. در مطالعه‌ای دیگر تخمین زده شده است که 25 تا 30 درصد تمامی زنان آمریکا حداقل یک‌بار در طول زندگی خود از شوهرانشان کتک خورده‌اند. اعمال خشونت علیه زنان در سیاه‌پوستان بیش از سفیدپوستان و در مناطق کم‌درآمد و فقیرنشین بیش‌تر از مناطق دیگر است [18].

نتایج پژوهش‌ها و چنین اقداماتی، واکنش‌هایی برای خاتمه دادن به مشکلات فعلی را برانگیخته است. ولی آیا دخالت در زندگی خصوصی زوجین و هدایت آن در مسیر خاص، بسیار مشکل نیست؟

عشق باعث بقای زندگی مشترک می‌گردد و لحظه‌های خوش خانواده و شخص را به‌دنبال دارد و گاه به موازات آن، خشونت‌هایی که بعضی اوقات به شدت همان روابط لذت‌بخش است بین دو نفر به‌وجود می‌آید. دلایل ایجاد این نوع خشونت ممکن است تمایلات برتری جویی مرد و یا حسادت باشد [19 و 20]. شوهرانی که زنان خود را کتک می‌زنند، معمولاً افرادی ناپخته، وابسته و متزلزل بوده و دارای احساس عمیق بی‌کفایتی هستند. شوهران کم‌حوصله، تکانشی و بدرفتار، حس پرخاشگری خود را که دیگران برانگیخته‌اند از لحاظ جسمی به همسران خود منتقل می‌سازند [20 و 21]. این اعمال عبارت است از: همانندسازی با فرد پرخاشگر (پدر، کارفرما) رفتار آزمایشی (آیا هر کاری با او بکنم

فراگیر و وحشتناک نمود پیدا کرده است و گرچه این خشونت از نظر شکل و دامنه متنوع است اما به‌طور قطع همگانی است و معمولاً پیامدهای آن نیز با آسیب جسمی شدید و حتی مرگ قربانیان همراه می‌باشد [3].

در بیانیه سازمان ملل متحد در مورد حذف خشونت علیه زنان این گونه آمده است: خشونت علیه زنان هر نوع عمل خشونت‌آمیز وابسته به جنس می‌باشد که پیامد آن آسیب جسمی، جنسی و روانی است و در نهایت منجر به انواع تهدیدها و سلب آزادی زنان هم در زندگی خصوصی و هم در زندگی اجتماعی شود [4].

خشونت علیه زنان معمولاً دربرگیرنده یک ترکیب متغیر از تهدید، خشونت عاطفی، تجاوز جنسی و حملات جسمی است [5] که پیامدهای آن برای زنان می‌تواند به صورت دردهای جسمی و روانی، از شکل افتادگی، ناتوانی‌های موقتی و دائمی، سقط جنین، نقص عضو و حتی مرگ باشد [6].

در سال 1979 والکر (Walker) نتایج مطالعه خود را که از طریق مصاحبه با 120 زن کتک‌خورده (به صورت غیرتصادفی) انجام داده بود منتشر کرد [7]. وی سپس در سال 1984 بعد از مطالعات بسیار کتابی با عنوان «زن کتک‌خورده (Battered woman)» را چاپ نمود [8] و [9]. والکر علاوه بر سندروم زن کتک‌خورده دو تئوری دیگر نیز در خصوص زنان کتک‌خورده مورد بحث قرار داد که عبارتند از «تئوری سیکل خشونت (Cycle of violence theory)» و «درماندگی آموخته شده (Learned helplessness)» [9، 10 و 11].

به‌زعم والکر در مورد زنان کتک‌خورده با درماندگی آموخته شده باید گفت آن‌ها همیشه درماندگی کامل یا رفتار انفعالی محض از خود نشان نمی‌دهند بلکه آنان در انتخاب رفتارهای مناسب در محدودیت هستند. به‌خصوص رفتارهایی که قابلیت بالایی در ایجاد پیامدهای موفقیت‌آمیز دارند [10، 12 و 13].

سلیگمن (Seligman) معتقد است زنان کتک‌خورده‌ای که با فرد بد رفتار باقی می‌مانند رفتارهای انفعالی

موانع اولیه‌ای هستند که باعث می‌شوند زنان نتوانند همسر بدرفتار را ترک کنند [27]. البته دلایل اقتصادی، اجتماعی و روانی دیگری نیز وجود دارند که توضیح می‌دهد چرا زنان کتک خورده فرد بدرفتار را ترک نمی‌کنند [28].

زنانی که کم‌تر از 10 سال با فردی بدرفتار زندگی کرده‌اند، امیدوارند که کتک زننده رفتارش را تغییر دهد و این امیدواری مانع از ترک کردن فرد بدرفتار توسط زن می‌شود و زنانی که بیش‌تر از 10 سال سابقه زندگی با فرد خشن را دارند امیدوارند که فرد خشن، بدرفتاری خود را کم کند. اما زنانی که این امیدواری‌ها را ندارند، احتمال دارد که فرد بدرفتار را ترک کنند [29].

السبرگ و هایس (Mary Ellsberg & Lori Heise) در 2001 پژوهش خود با موضوع بررسی واکنش زنان در مواجهه با خشونت همسر، نتیجه گرفتند که 40 درصد زنان در مورد خشونت همسر خود با کسی صحبت نمی‌کنند و 75 درصد نیز در این مورد طلب کمک نمی‌کنند در مقابل 30 درصد، آن را با دوستان خود مطرح کرده و 21 درصد به پلیس گزارش داده‌اند [30]. بلکنپ (Ruth Ann Belknap) در 1999 در تحقیق خود به این نتیجه دست یافت که زنان در مواجهه با خشونت همسر سه نوع تصمیم از خود نشان می‌دهند: 1- تصمیم به ترک همسر بدرفتار 2- تصمیم به تهدید کردن همسر بدرفتار 3- تصمیم به مقاومت در برابر خشونت همسر [31]. آنچه که بیش‌تر مطالعات به آن دست یافته‌اند این است که اکثر زنان مورد خشونت قرار گرفته توسط همسر خود در هنگام بروز خشونت هیچ‌کاری نمی‌کنند و از هیچ منبعی کمک نمی‌گیرند [25، 29 و 30]. بنابراین برای بیش‌تر محققین مربوطه این سؤال مطرح بوده است که چه عواملی ممکن است باعث شود زنان در هنگام بروز خشونت، نقش انفعالی داشته و یا به‌طور غیرمستقیم با بدرفتاری شوهر خود سازگار شوند.

در ایران مطالعات و پژوهش‌های اندکی در رابطه با پدیده همسرآزاری و خشونت علیه زنان صورت گرفته

باز هم می‌ماند) و میل مسخ‌شده برای ابراز مردانگی و تحقیر زن (وقتی زن ملک مرد شمرده شود، خشونت جایز است).

هامر (Hammer) و همکارانش در 1998 معتقدند، وابستگی عامل مهمی در به مخاطره انداختن تندرستی افراد به ویژه زنان است و اغلب باعث سوء استفاده و آسیب رساندن به آنها می‌شود و پنج عامل خودآزاری، خودکم‌بینی، خودپنهانی، مشکلات پزشکی و اصالت خانوادگی را در ایجاد وابستگی مؤثر می‌دانند [22].

زنان رنج روانی شوهرانشان را احساس می‌کنند و می‌پندارند که می‌توانند به آنان کمک کنند، ولی متأسفانه در اغلب موارد عمل آنها هیچ نتیجه‌ای جز تحریک مرد و کشاندن بحث به وادی جهنم خشونت ندارد [19]. بعضی از مردان پس از دوره‌ای رفتار خشونت‌آمیز پشیمان می‌شوند، احساس گناه کرده و بسیار مهربان می‌گردند. اگر این رفتار همسرش را امیدوار کند در کنار او می‌ماند. اما گاهی زن با ترک شوهر به مدت طولانی (اگر از لحاظ فیزیکی و مادی امکان‌پذیر باشد) و بازگشت به خانه به شرط درمان مرد، می‌تواند چرخه‌ای از بهبودی را آغاز کند [23]. با این حال بیش‌تر محققان به اتفاق گزارش کرده‌اند در زمانی که زن می‌خواهد رابطه خشونت‌آمیز را ترک کند احتمال خشونت بیشتر از سوی مرد وجود دارد [24].

بر اساس گزارش گیلدر و همکاران در 1989، جمعیت بزرگی از زنان از افزایش اعمال خشونت نسبت به خود ابا دارند چون افشا و کتمان آن را در هر دو صورت به ضرر خود می‌دانند زیرا اگر زنی خشونت همسرش را به مراجع قضایی گزارش کند، ادامه زندگی خانوادگی از وی سلب می‌شود [25]. لذا اغلب زنان مورد خشونت قرار گرفته، علیه مردان خود شکایت نمی‌کنند [21 و 26] از طرفی با کتمان خشونت، فشارهای وارده بر او افزایش می‌یابد. علت این امر را می‌توان ناشی از نبود سیستم‌های حمایتی لازم دانست [25]. ساختار جنسی و خانوادگی در جامعه همراه با وابستگی اقتصادی زنان و بی‌کفایتی سیستم دادگستری

است. یک بررسی که در پزشکی قانونی اصفهان صورت گرفته نشان داد که 50 درصد زنانی که مورد آزار و اذیت واقع شده بودند در گروه سنی 20 تا 30 سال قرار داشته و 51 درصد دارای تحصیلات زیردیپلم بوده‌اند [32].

نتایج پژوهش دیگری که در شهر تهران انجام شد، نمایان کرد که شدت آزار توسط شوهر در زنان زیر دیپلم و خانه‌دار بیش‌تر بوده و اختلاف سنی زوجین با شدت آزار ارتباط داشته است. هم‌چنین معاشرت با همسایگان، اقوام و دوستان با شدت آزار تأثیر معکوس دارد [33].

در بررسی اعظمی و همکاران نیز مشخص گردید که 56 درصد زنان بین 20 تا 30 سال سن داشته و 84 درصد خانه‌دار بوده‌اند. از لحاظ دفعات مورد آزار جسمی قرار گرفتن 16/7 درصد از زنان 2 تا 3 بار در ماه مورد خشونت جسمانی قرار گرفته‌اند و واکنش 50 درصد از آنان نسبت به خشونت شوهر، گذشت و بخشش محض بوده است [25].

مواد و روش‌ها

هدف پژوهش

هدف کلی این پژوهش که یک تحقیق مقطعی از نوع توصیفی-ارتباطی است، تعیین رفتار زنان در هنگام خشونت همسر و ارتباط آن با سن، تعداد فرزندان و تحصیلات آنان می‌باشد. اهداف جزئی نیز شامل مشخص نمودن اشکال خشونت شوهر علیه زن، و خشونت پدر علیه فرزندان، شناسایی زمان شروع خشونت شوهر علیه زن، شناسایی منابعی که زنان جهت کمک‌گرفتن در زمان بروز خشونت شوهر مورد استفاده قرار می‌دهند و تعیین دفعات تکرار خشونت شوهر علیه زن می‌باشد.

فرضیه

بین نوع رفتار زنان با سن، تحصیلات و تعداد فرزندان آنان رابطه معناداری وجود دارد.

آزمودنی‌ها

جامعه آماری این پژوهش تمامی زنان کتک‌خورده مراجعه‌کننده به مراکز بهزیستی شهر اصفهان می‌باشد. با توجه به عدم امکان بررسی این جامعه نسبتاً بزرگ، نمونه‌ای از آن انتخاب گردیده است که نتایج پژوهش قابل تعمیم به آن جامعه گردد. بدین طریق نمونه پژوهش عبارت است از کلیه زنان کتک‌خورده‌ای که در طی یک دوره شش‌ماهه در سال 1383 به مراکز بهزیستی شهر اصفهان مراجعه کرده‌اند.

حجم نمونه

از شیوه نمونه‌گیری تصادفی ساده جهت انجام این پژوهش استفاده شد. بدین صورت که در طول یک هفته تمامی زنان کتک‌خورده‌ای که در روزهای زوج و در هفته بعد تمامی زنان کتک‌خورده‌ای که در روزهای فرد مراجعه می‌کردند انتخاب‌شده و مورد مصاحبه قرار گرفتند. به این ترتیب پس از پایان زمان تعیین شده (شش ماه) جمعاً 125 نفر، حجم نمونه این پژوهش را تشکیل دادند.

ابزار و روش جمع‌آوری اطلاعات

به‌طور کلی در این تحقیق برای جمع‌آوری اطلاعات از روش مصاحبه منظم (باساختار) استفاده شد. بدین‌صورت که از زنان مراجعه‌کننده به مراکز بهزیستی دعوت می‌شد تا برای پاسخ‌گویی به چند سؤال به اطاق مددکاری اجتماعی مراجعه کنند.

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این پژوهش از آمار توصیفی و شاخص‌هایی مانند فراوانی، درصد فراوانی و میانگین‌ها و از آزمون مجذور خی استفاده شد.

نتایج

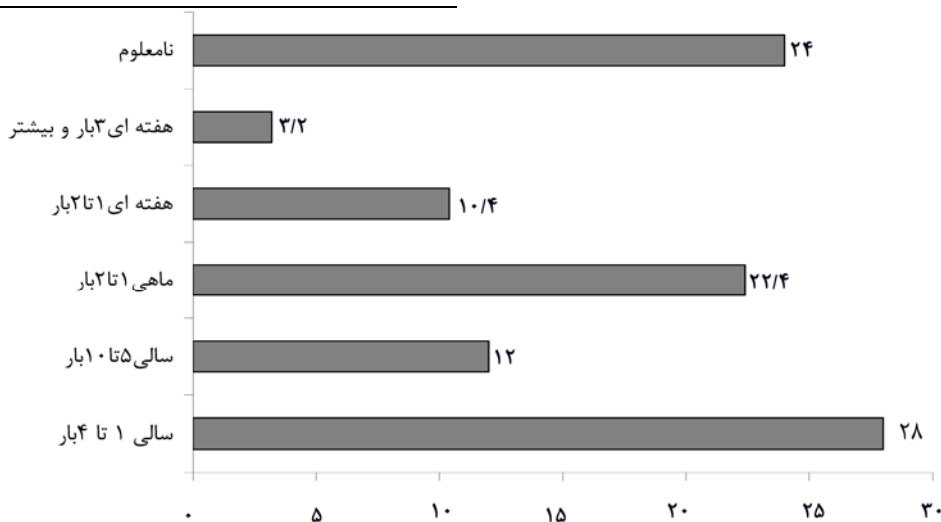
الف) نتایج کلی توصیف داده‌ها

به‌طور خلاصه از توصیف داده‌های آماری پژوهش این نتایج به‌دست آمد که بیش‌تر آزمودنی‌ها (36درصد)

می‌دهد. و مطابق جدول 1 به سؤال دفعات تکرار فحاشی شوهر پاسخ داده‌اند. اکثر آزمودنی‌ها (28 درصد) سالیانه بین 1 تا 4 بار کتک خورده (نمودار شماره 1) و 65/6 درصد گفته‌اند که فرزندانشان شاهد فحاشی و کتک‌زدن مادر توسط پدر خود هستند (جدول 2).

جدول 1: توزیع فراوانی پاسخ‌های آزمودنی‌ها در مورد دفعات تکرار فحاشی شوهر علیه آنها

دفعات تکرار	فراوانی	درصد فراوانی	درصد تجمعی
هر سه ماه یک بار	23	18/4	18/4
ماهانه 1 تا 2 بار	32	25/6	44
هفته‌ای 1 تا 2 بار	32	25/6	69/6
تقریباً هر روز	24	19/2	88/8
نامشخص	14	11/2	100
جمع	125	100	



نمودار 1: توزیع درصد فراوانی دفعات تکرار کتک زدن شوهر

در گروه سنی 19-25 سال (با میانگین سنی 28/7)، 30 درصد در گروه سنی 26-30، 16 درصد در گروه سنی 31-35، 17/6 درصد در گروه سنی 36 سال و بالاتر قرار داشته‌اند. 42/4 درصد دارای تحصیلات ابتدایی و نهضت، 29/6 درصد دارای تحصیلات راهنمایی و سیکل و 28 درصد دارای تحصیلات دیپلم و بالاتر از آن بوده‌اند.

اکثریت همسران آنها نیز (40 درصد) تحصیلات ابتدایی داشته و درشغل‌های تولیدی و صنعتی (21/6 درصد) شاغل بودند.

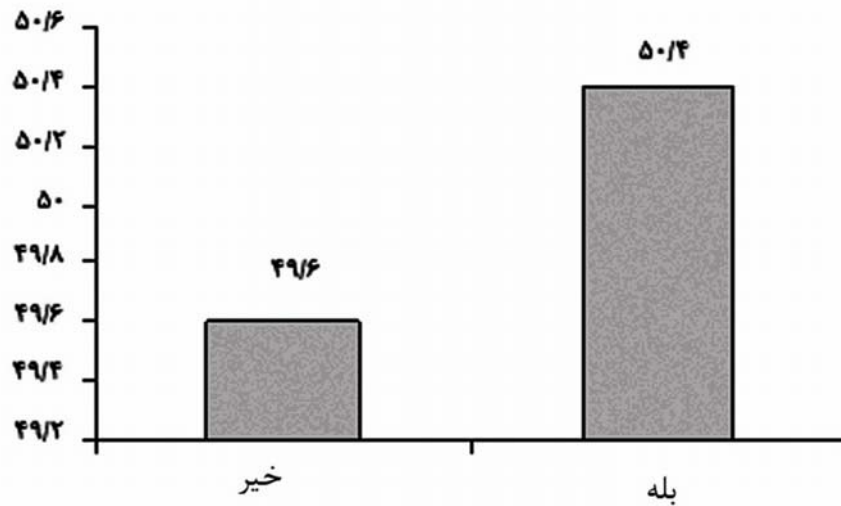
میانگین سنی شوهران آزمودنی‌ها نیز 33/4 درصد بوده است. بیش‌تر زنان (32/8 درصد) یک فرزند داشته، 25/6 درصد دارای دو فرزند، 11/2 درصد دارای سه فرزند، 14/4 درصد دارای چهار فرزند و بیش‌تر بوده‌اند. 16 درصد نیز فرزندی نداشته‌اند.

بیش‌تر آزمودنی‌ها (88/8 درصد) گفته‌اند که شوهرشان آنها را مورد فحاشی و ناسزاگویی قرار

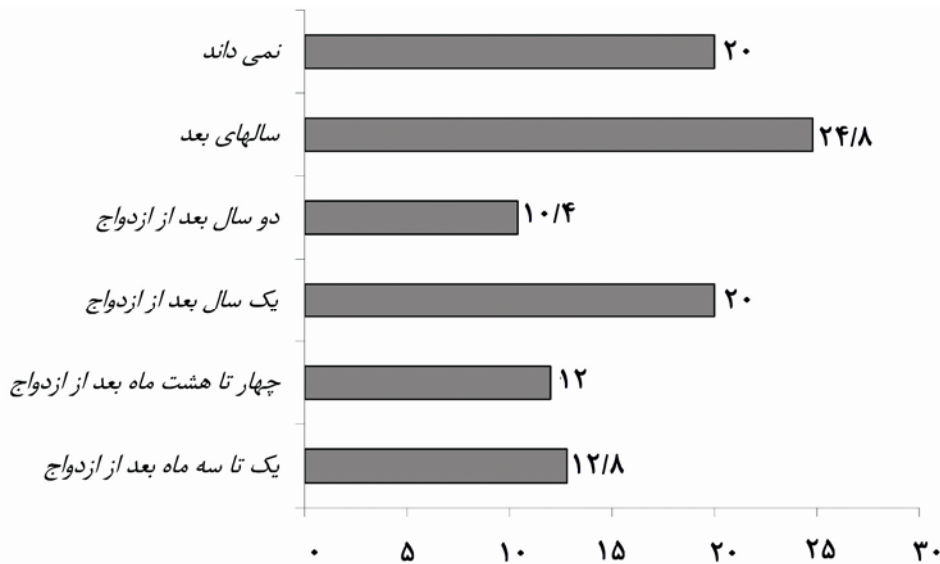
جدول 2: توزیع فراوانی پاسخ‌های آزمودنی‌ها در خصوص شاهد خشونت بودن فرزندان

دفعات	فراوانی	درصد فراوانی	درصد تجمعی
گاهی اوقات	39	31/2	31/2

بیش تر اوقات	23	18/4	49/6
همیشه	20	16	65/6
خیر	43	34/4	100
جمع	125	100	



نمودار 2: توزیع درصد فراوانی پاسخ‌های آزمودنی‌ها در مورد اعمال خشونت پدر علیه فرزندان



نمودار 3: توزیع درصد فراوانی زمان شروع خشونت شوهر علیه زن

جدول 3: توزیع فراوانی منابع کمکی مورد استفاده توسط زنان هنگام بروز خشونت همسر

منابع کمکی مورد استفاده	فراوانی	درصد فراوانی	درصد تجمعی
-------------------------	---------	--------------	------------

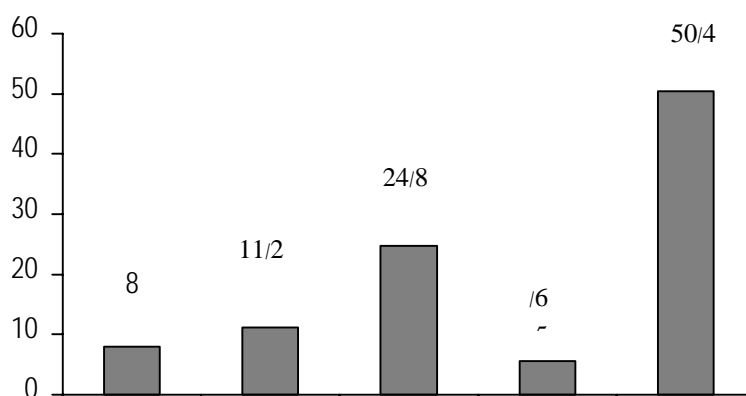
1/6	1/6	2	پلیس
4	2/4	3	دادگاه
32	28	35	خویشاوندان
40	8	10	دوستان
44	4	5	همسایگان
48/8	4/8	6	مشاور یا روانشناس
100	51/2	64	از کسی کمک نمی‌گیرد
	100	125	جمع

دوستان، 4 درصد از همسایگان و 4/8 درصد از مشاور یا روان‌شناس کمک می‌گیرند. (جدول 3).

در نهایت اکثریت آزمودنی‌ها (50/4 درصد) در پاسخ به این سؤال که شما در هنگام بروز خشونت از سوی شوهر چه می‌کنید، پاسخ داده‌اند که هیچ کاری انجام نمی‌دهند. 5/6 درصد آنها در مواجهه با خشونت شوهر، به همسر خود حمله کرده، 24/8 درصد از خود دفاع کرده، 11/2 درصد به حمام یا اتاقی رفته و در را می‌بستند. تنها 8 درصد خانه را ترک می‌کنند (نمودار 4).

همچنین 50/4 درصد آزمودنی‌ها گزارش کرده‌اند که اعمال خشونت علیه فرزندان توسط پدر نیز در خانواده وجود دارد (نمودار 2).

در مورد زمان شروع خشونت شوهر علیه زن، اکثریت آزمودنی‌ها (24/8 درصد) پاسخ داده‌اند که هم فحاشی شوهر و هم کتک زدن وی چند سال بعد از ازدواج آنها (حداقل بعد از 2 سال) شروع شده است (نمودار 3). بیش‌تر آزمودنی‌ها (51/2 درصد) هنگام بروز خشونت توسط شوهر از هیچ منبعی جهت کمک استفاده نمی‌کنند. تنها 1/6 درصد از پلیس، 2/4 درصد از دادگاه، 28 درصد از خویشاوندان، 8 درصد از



نمودار 4: توزیع درصد فراوانی رفتار زنان هنگام بروز خشونت همسر

جدول 4: توزیع فراوانی آزمودنی‌ها بر حسب دو متغیر سن و نوع رفتار زنان

رفتار زنان	گروه سنی	19-25	26-30	31-35	36 و بالاتر	جمع
ترک خانه		3	3	2	2	10
به حمام یا اتاقی رفتن		7	6	1	1	15
دفاع کردن		21	5	2	3	31
حمله کردن		2	1	2	2	7
هیچ کاری نکردن		12	23	13	14	62
جمع		45	38	20	22	125
		$X^2 = 26/01$				
		df=12				
		P =0/011				

جدول 5: توزیع فراوانی آزمودنی‌ها بر حسب دو متغیر تعداد فرزندان و نوع رفتار زنان

رفتار زنان	تعداد فرزندان	یک	دو	سه	چهار و بیشتر	بدون فرزند	جمع
ترک خانه		3	2	1	2	2	10
به حمام یا اتاقی رفتن		5	5	1	1	3	15
دفاع کردن		17	4	1	2	7	31
حمله کردن		2	1	1	2	1	7
هیچ کاری نکردن		14	20	10	11	7	62
جمع		41	32	14	18	20	125
		$X^2 = 19/54$					
		df=16					
		P =0/241					

نتایج کلی آزمون فرضیه‌ها

رابطه بین نوع رفتار زنان و سن آنها: براساس جدول 4، مجذور کای محاسبه شده با درجه آزادی 12 برابر 26/01 می‌باشد که از مجذور کای جدول (21/02) بیشتر است.

جدول شماره 6: توزیع فراوانی آزمودنی‌ها بر حسب دو متغیر تحصیلات و نوع رفتار زنان

رفتار زنان	گروه سنی	ابتدایی	راهنمایی	دیپلم و بالاتر	جمع
ترک خانه		4	5	1	10
به حمام یا اتاقی رفتن		9	2	4	15
دفاع کردن		8	11	12	31
حمله کردن		5	1	1	7
هیچ کاری نکردن		27	18	17	62
جمع		53	37	35	125
		$X^2 = 11/11$			
		df=8			
		P =0/195			

* 42/4 درصد زنان آزار دیده و 40 درصد شوهران آنها سطح تحصیلات پایینی (ابتدایی و نهضت) داشته‌اند و این می‌تواند از علل عدم رشد و بلوغ عاطفی و عقلانی زوجین و ناآگاهی آنان از وظایف و حقوق متقابل بین زن و شوهر باشد. که نهایتاً به بروز مسأله همسر آزاری در خانواده دامن می‌زند.

از طرفی پایین بودن سطح تحصیلات زن به عدم اشتغال وی در جامعه، خانه‌دار ماندن، عدم استقلال مالی او، درآمد کم‌تر خانواده، فشار سنگین تأمین مخارج خانواده بر دوش مرد و نهایتاً بروز رفتارهای خشن در خانواده منجر می‌شود.

* 28 درصد از آزمودنی‌ها سالیانه بین 1 تا 4 بار توسط همسر خود کتک می‌خورند. در حالی که در پژوهش اعظمی [25] تنها 10/7 درصد از زنان هر دو ماه یک‌بار مورد خشونت جسمی همسر خود قرار می‌گرفتند. البته به نظر می‌رسد که این اختلاف به علت نمونه‌های آماری پژوهش‌ها بوده است. (اعظمی پژوهش خود را با استفاده از زنان کتک‌خورده مراجعه کننده به پزشکی قانونی انجام داده است). تکرار و تناوب خشونت در خانواده اثرات منفی زیادی می‌تواند داشته باشد که کم‌ترین آن عادی شدن این رفتار (کتک زدن مرد و پذیرش کتک توسط زن) در خانواده است.

از دیگر نتایج این پژوهش، شاهد خشونت بودن فرزندان به میزان 65/6 درصد بود. یعنی 65/6 درصد فرزندان شاهد اعمال و رفتارهای خشن پدر علیه مادر خود هستند. در آمریکا بر اساس گزارش اف‌بی‌ای این میزان حدود 41 تا 55 درصد و در کانادا در سال 2002، نیز حدود 35 درصد بوده است [16]. از طرفی در این تحقیق مشخص شد که خشونت علیه فرزندان توسط پدر در 50/4 درصد موارد گزارش شده است.

لذا با توجه به نتایج فوق چنین استنباط می‌شود که کودک آزاری نیز پدیده‌ی شایعی در بین خانواده‌های زنان مورد مطالعه است. بچه‌ها اغلب قربانیان ناخواسته کتک‌زدن هستند و اصطلاحاً «قربانیان ساکت» خشونت

پس با ضریب اطمینان 95 درصد می‌توان گفت بین نوع رفتار زنان و سن آنها رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

رابطه بین نوع رفتار زنان و تعداد فرزندان: براساس جدول 5، مجذور کای محاسبه شده برابر 19/5 می‌باشد که در مقایسه با مجذور کای جدول (26/2) کم‌تر است. بنابراین با ضریب اطمینان 95 درصد می‌توان گفت بین نوع رفتار زنان و تعداد فرزندان آنها رابطه‌ای وجود ندارد.

رابطه بین نوع رفتار زنان و تحصیلات آنها: مطابق جدول 6، مجذور کای محاسبه شده برابر 11/1 است که کم‌تر از مجذور کای جدول (15/5) می‌باشد. پس با اطمینان 95 درصد بین نوع رفتار زنان و تحصیلات آنها رابطه‌ای وجود ندارد.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف از این مطالعه، بررسی رفتار زنان در برابر خشونت شوهر و رابطه آن با سن، تحصیلات و تعداد فرزندان آنها می‌باشد. براین اساس تعداد 125 زن کتک‌خورده مراجعه کننده به مراکز بهزیستی شهر اصفهان به صورت تصادفی مورد مطالعه قرار گرفتند. مطابق نتایج به دست آمده مشخص گردید:

* 66 درصد زنان کتک‌خورده این پژوهش بین 19 تا 30 سال بوده‌اند. در تحقیق اعظمی [25] میزان زنان آزار دیده بین 20 تا 30 سال 56 درصد و در پژوهش نصر [32] این میزان 50 درصد گزارش شده است. به علاوه این که در تحقیق اینانلو در [33] 1378 نیز 85 درصد زنان کتک‌خورده زیر سن 35 سال بوده‌اند.

بنابراین با توجه به این که این دوره سنی (20 تا 30 سال) یک دوره بحرانی و استرس‌زا در زندگی افراد متأهل از نظر ثبات شغلی، تولد فرزندان، مشکلات اقتصادی، مسکن، اعتیاد و ... است، می‌تواند زمینه‌ساز بروز خشونت مرد علیه همسر و فرزندانش باشد.

می‌دهند در صورت درخواست کمک از فرد یا افرادی، همسر رفتار خشن خود را در آینده افزایش داده و به اصطلاح انتقام بگیرد، عملاً از هیچ منبعی تقاضای کمک نمی‌کنند [9 و 38]. ثانیاً برای برخی از زنان کتک‌خورده بسیار سنگین و شرم‌آور است که تقاضای کمک بکنند. چرا که تقاضای کمک در زمان بروز رفتار خشن به معنی ناتوانی و ضعف زن در جلوگیری از بروز این رفتار است. ثالثاً بسیاری از زنان به دلیل عدم آگاهی و نداشتن اطلاعات لازم در خصوص حقوق خود و منابع کمکی نمی‌دانند که در هنگام بروز خشونت چه باید بکنند؟ همان‌طور که در پژوهش حاضر نیز به‌دست آمد، اکثریت زنان دارای تحصیلات ابتدایی بوده و این خود می‌تواند عاملی برای عدم تقاضای کمک توسط زنان باشد.

بنابراین از این یافته‌ها می‌توان نتیجه گرفت که نقش انفعالی زنان در برابر خشونت همسر می‌تواند ناشی از این عدم استقلال مالی آنان (وابستگی اقتصادی) [38]، ترس از وخیم‌تر شدن اوضاع، عزت نفس پایین، نداشتن حامی یا پشتیبان (در خانواده یا جامعه)، عشق به زندگی و دوست داشتن شوهر و فرزندان و باورهای مذهبی و فرهنگی [38] باشد.

اما باید توجه داشت که زنان در بیش‌تر مواقع به‌طور ناخودآگاه با ایفای نقش انفعالی در برابر خشونت همسر (به دلایلی که ذکر شد) نقش فعالی را در استحکام خانواده و جلوگیری از فروپاشی آن ایفا می‌کنند.

در واقع زنان با عدم درخواست کمک و مقابله نکردن با رفتار خشن شوهر، به‌دنبال خاتمه سریع رفتار خشونت‌آمیز و ایجاد محیطی آرام برای خود، اطرافیان و به ویژه فرزندان هستند. آنان با عادی جلوه‌دادن رفتار خشن شوهر، تلاش می‌کنند تا نگرانی و ترس فرزندان و یا حتی اطرافیان (مثل خانواده پدری خود) را نسبت به رفتارهای خشونت‌آمیز مرد کاهش داده و نشان بدهند که مسأله خیلی مهمی اتفاق نیفتاده است.

خانوادگی نامیده شده‌اند. همه بچه‌ها در چنین خانواده‌هایی با خطرات دوگانه‌ای مواجه هستند: یکی خطر شاهد حوادث تلخ بودن و دیگر خطر آزار جسمی [34]. البته نباید فراموش کرد که اثرات عاطفی شاهد خشونت خانگی بودن خیلی مشابه اثرات روانی مرتبط با کودک‌آزاری است.

مواردی چون ترس، اضطراب، افسردگی، خشم و خصومت، پرخاشگری، عزت نفس پایین، جدایی اجتماعی، انزوا و رفتارهای خودتخریبی و نامناسب همه در اثر مورد خشونت قرار گرفتن و شاهد خشونت بودن در کودکان به‌وجود می‌آیند [35]. یکی از آشناترین و پذیرفته‌ترین نظریات، یادگیری خشونت با مشاهده خشونت است. نظریه یادگیری مشاهده‌ای و الگویی آلبرت بندورا در 1973 مؤید این نکته است که خشونت، خشونت به‌بار می‌آورد. زیرا کودکی که الگوهای رفتاری پرخاشگری را مقابل خود دارد، یاد می‌گیرد که بعدها رفتارهای مشابهی را نشان دهد [36 و 37].

در نهایت کودکان خانواده‌های خشونت‌آمیز، هویت‌های نقش جنسیتی که آنان را برای خشونت و قربانی شدن مستعد می‌کند، در درون خود تثبیت می‌کنند. این نقش‌های جنسیتی عبارتند از: مردهایی که از شکل‌های مختلف کنترل و زور استفاده می‌کنند و هیچ‌وقت ترسو نیستند و به محبت و مهربانی نیازی ندارند و زنهایی که ضعیف و وابسته و تحت نفوذ هستند و نمی‌توانند در مورد زندگی‌شان تصمیم بگیرند یا مدعی حقوقشان شوند.

هم‌چنین در این پژوهش مشخص شد که 51/2 درصد از زنان کتک‌خورده در هنگام بروز خشونت از سوی شوهر از هیچ منبعی جهت کمک استفاده نمی‌کنند. پژوهش السبرگ در 2001 و اعظمی نیز نشان داد که به ترتیب 75 درصد و 50 درصد زنان در هنگام بروز خشونت طلب کمک نمی‌کنند [25 و 30].

از این یافته‌ها می‌توان چنین استنباط کرد که اولاً زنان به‌خاطر ترسی که از شوهر خود دارند و احتمال

مطلوب‌تر در بین خانواده، همسایگان و حتی اقوام و.... لذا این تعلقات زمینه را برای زنان به منظور حفظ موقعیت و شبکه ارتباطی خود به هر قیمت ممکن حتی مورد خشونت قرار گرفتن، فراهم می‌کند.

چهارم، برخی اعتقادات و باورهای فرهنگی و مذهبی در زنان نیز ممکن است به واکنش انفعالی آنان منجر شود (مثل اعتقاد مطلق به قضا و قدر یا خواست و معیشت الهی) و در بسیاری از مواقع زنان با یک درماندگی آموخته‌شده زندگی خود را شروع می‌کنند.

در خصوص بخش‌های دوم و سوم فرضیه پژوهش مبنی بر معنادار نبودن رابطه بین تحصیلات و تعداد فرزندان زنان با نوع رفتار آنها، چنین استنباط می‌شود که احتمال دارد این دو متغیر تأثیر چندانی بر نحوه رفتار زنان نداشته باشند و شاید بتوان گفت که واکنش انفعالی زنان بیش‌تر تحت تأثیر مسائل فرهنگی و مذهبی و یا حتی روانی است تا مسائل دیگر. البته با در نظر گرفتن این موضوع که تحقیقات مشابهی در زمینه فرضیه‌های این پژوهش یافت نشد.

پیشنهادهای کاربردی

در پایان شاید بتوان از طریق آگاه کردن زنان در مورد حقوق شرعی و قانونی خود در خانواده و جامعه، آموزش قربانیان خشونت خانگی در زمینه سیکل و فرآیند خشونت در خانه، ایجاد حمایت‌های اجتماعی و قانونی برای زنان در برابر خشونت شوهر (شامل تأسیس مراکز دولتی و غیردولتی و وضع قوانین حمایت‌کننده از زنان در برابر خشونت همسر)، آموزش مهارت‌های ارتباطی مثبت و مهارت‌های اجتماعی به زوجین (هرچیزی با زور درست نمی‌شود)، مشاوره و درمان مردان خشن و آموزش آنها در زمینه عواقب خشونت از نظر شرعی و قانونی و تأثیرات آن بر فرزندان و همسر و تعلیم تکنیک‌های مؤثر حل مشکلات زندگی به زوجین، تا حدود زیادی از بروز رفتار خشونت‌آمیز در خانه و به خطر افتادن سلامتی جسمی، روانی و اجتماعی اعضای خانواده جلوگیری کرد.

در پایان این مبحث باید یادآور شد که هرچند این نوع رفتار زنان در برابر خشونت شوهر به پایداری و ثبات در خانواده و عدم فروپاشی آن کمک می‌کند اما منجر به تناوب و تکرار رفتار خشونت‌آمیز و گستاخی بیشتر مرد علیه زن می‌شود که البته این مسأله نیز باید مورد بررسی و تحقیق بیش‌تری قرار بگیرد.

براساس نتایج حاصل از آزمون فرضیه پژوهش، تنها بین متغیر سن زنان با متغیر نوع رفتار آنان رابطه معنادار وجود دارد و دو متغیر دیگر یعنی تحصیلات و تعداد فرزندان با نوع رفتار زنان ارتباط معناداری ندارند.

در مورد بخش اول فرضیه که رابطه معنادار متغیرهای آن تأیید شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که با توجه به جدول 4 هرچه سن زنان بیش‌تر شده است آنها رفتار انفعالی (هیچ‌کاری نکردن) بیش‌تری از خود نشان داده‌اند. با توجه به این‌که بیش‌ترین فراوانی رفتار زنان به صورت دفاع کردن در زنان گروه سنی 19 تا 25 سال دیده می‌شود.

این امر می‌تواند چند علت داشته باشد. اول این‌که زنان هرچه مسن‌تر می‌شوند و مدت زمان زیادتری با شوهر بدر رفتار سپری می‌کنند، سازگاری بیش‌تری با این رفتار خشن پیدا می‌کنند و در واقع بروز چنین رفتارهای خشنی از شریک زندگی خود را به عنوان یک موضوع عادی و معمولی زندگی تلقی می‌نمایند.

دوم این‌که افزایش سن زنان به معنی از دست دادن فرصت‌های بیش‌تری (اعم از اشتغال، ازدواج مجدد، ادامه تحصیل، طلاق و...) است و این واقعیت باعث می‌شود که عملاً زنان در مقابل خشونت همسر هیچ‌کاری نکنند.

سوم، مسن‌تر شدن زنان همراه با گسترش روابط و وابستگی‌های آنان در درون خانواده می‌باشد. مثل زیادتر شدن فرزندان، بزرگ‌تر شدن آنان، کسب موقعیت و پایگاه

منابع

1. Green, D. (1999). Gender Violence in Africa: African Women Responses. Macmillan Press, Hampshire and London.
2. Regina Schuller & Patricia A Hastings,(1997). The Scientific Status of Research on Domestic Violence Against Women. In David L Faigman and others Modern Scientific Evidence: The Law and Science of Expert Testimony (West, Minnesota,) vol 1, 351.
3. Ondicho, T. G. (1993). Battered Women: A Socio-legal Perspective of Their Experiences in Nairobi. Unpublished MA. thesis, Institute of African studies, University of Nairobi.
4. United Nations. (1995). Violence Against Women in the Family. United Nations, New York.
5. Kelly, L. (1988). Surviving Sexual Violence. University of Minnesota Press, Minneapolis.
6. Copelon, R. (1994). Intimate tenor: understanding domestic violence as torture. In (J. R. Cook, ed.) Human Rights of Women: National and International Perspectives, pp. 116-152. University of Pennsylvania Press, Philadelphia.
7. Walker Lenore E (1979) The Battered Woman, Harper and Row, New York.
8. Walker, Lenore E (1984) The Battered Woman Syndrome Springer, New York.
9. Kemp, Alan R. (1998) Abuse in the family. Brooks/Cole publishing company, USA. Pages 236-243.
10. Walker, Lenore E (1993) The Battered Woman Syndrome is a Psychological Consequence of Abuse. In Richard J Gelles and Donileen R Loske (eds) Current Controversies on Family Violence (Sage, London, 1993) 133, 134-135.
11. Egendorf, Arthur (1981) Legacies of Vietnam: Comparative Adjustment of Veterans and Their Peers, 79.
12. Ewing, Charles P. (1987) Battered Women Who Kill. 11.
13. Walker, Laurens & Monahan, John (1987) Social Frameworks: A New Use of Social Science in Law, 73 Va. L. Rev. 559, 559.
14. Peterson, Christopher Maier, S. & Martin Seligman, M. (1993) Learned Helplessness: A Theory for the Age of Personal Control. Oxford University Press, Oxford.
15. Dutton D. and Painter, S. (1993) The Battered Woman Syndrome: Effects of Severity and Intermittency of Abuse. 9, 354-362.
16. Brzozowski, Jodi-anne (2004) Family violence in canada: A statistical profile 2004. Canada, center for justice statistics. Catalogue no 85-224-XIE.
17. رفیعی، حسن و فرین، رضاعی. (1378). خلاصه روانپزشکی، جلد سوم، ویرایش هشتم، انتشارات ارجمند، سالمی.
18. Grisso, JA, Schwarz DF, (1999) Violent injuries among Women in Urban area. N, Engl , J, Dec 16 : 341 (25).
19. لویز، ژرارو و ژینا فیلیزولا، (1996)، بزده دیده و بزده شناسی، ترجمه علیوند و محمدی، (1379) تهران، انتشارات مجد.
20. Sadock, V. (1985) Spouse abuse. In comprehensive textbook of psychiatry. Baltimore. Page 1092.
21. شاهنوشی، مجتبی و ربانی، رسول (1383). «تحلیلی بر وضعیت خشونت علیه زنان در شهر تبریز»، ارائه شده به مجله پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان.
22. Zeller Hammer, Martsof, (1998) Development and Testing of the Codependency assessment Tool. Arch-Psychiatry-Nvrs , 12 (5).
23. کاپلان و سادوک، (1999)، خلاصه روانپزشکی، ترجمه م. رفیعی و رضاعی (1378)، تهران، نشر ارجمند.
24. Robertson, Neville & Busch, Ruth (1994) Not in Front of the Children. The Literature on Spousal Violence and its Effects on Children. BFLJ 107, 111-112.
25. اعظمی، م. آقای، ا. گرانمایه، س، شاکری، م. (1380). بررسی ویژگی‌ها و وضعیت جمعیت شناختی زنان کتک خورده استان چهارمحال و بختیاری. مجموعه مقالات اولین همایش تبیین علمی بزهدیدگان و راهکارهای پیشگیرانه. دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان. آبان ماه 1382. 236-225.
26. Jaffe, N; Sandler, Lemon, J and Wolfe, D. (1996) Working Together to End Domestic Violence. (Mancorp Publishing, Florida, 1996), 28.
27. Barnett, Ola W. (2001) Trauma, Violence & abuse. Vol. 2, NO 1, 3-35.
28. Bowker, Lee H. (1993) A Battered Woman's Problems are Social, Not Psychological. In Richard J Gelles and Donileen R Loseke (eds) Current Controversies on Family Violence, California, Sage, 154.
29. Lee, M. (2001) Some Criminal defenses With Particular reference to battered defendants. Wallingto, Newzealand. Law Commission. Report 73. May 2001.
30. Ellsberg, M. & Lori Heise. (2001) Program for appropriate to technology in health.
31. Belknap, Ruth Ann (1999) Why did she do that? Issues of moral Conflict in battered Women's decision making. Taylor & Francis health Science, Vol. 20, No. 4, 387-404.
32. نصر، مجید. (1379). بررسی برخی از ویژگیهای شخصیتی و زناشویی همسرآزار از دید همسران مراجعه کننده به مرکز پزشکی قانونی اصفهان در مرداد و شهریور 1378. پایان نامه دکترای حرفه‌ای دانشگاه علوم پزشکی اصفهان.
33. اینانلو، مهنوش. (1378)، بررسی مشخصات زوجین و ارتباط آن با نوع و شدت همسرآزاری در زنان مراجعه کننده به دادگاه خانواده شهر تهران. پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علوم پزشکی ایران.
34. Kolko, J.R. Blakely, E.H. & Engleman, D. (1996) Children who witness domestic violence: A review of

- empirical literature. *Journal of interpersonal violence*, 11(2), 281-293.
35. BC Institute against family violence, (2000) *Effects on family violence. Over view of family violence.*
36. قریشی راد، فخرالسادات (1382). تاثیر خشونت خانوادگی بر رشد کودکان و شیوه های کمک به آنان. مجموعه مقالات اولین همایش تبیین علمی بزه‌دیدگان و راهکارهای پیشگیرانه. دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان. آبان ماه 1382، 77-88.
37. Kaufman, J.& Zigler, E. (1989) *The intergenerational transmission of child abuse.* New York: Cambridge University Press.
38. Schechter, S. & Ganley, A. (1995) *Understanding domestic violence.* San Francisco: family violence prevention fund.
39. Jaffe, P. Lemon, N. Sandler J. and Wolfe, D. (1996) *Working Together to End Domestic Violence.* Mancorp Publishing, Florida, 18, 394-395.